

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان نمودیم آخرین مطلبی که در حدیث سعه باید بیان شود، کلامی است که مرحوم محقق اصفهانی دارد. بیان کردیم مرحوم اصفهانی (قدس سره) ابتدا کلام مرحوم آخوند را توضیح داده و فرمودند چرا مرحوم آخوند بین اینکه احتیاط، وجوب طریقی داشته باشد یا وجوب نفسی داشته باشد، فرق می‌گذارند. این را در جلسه گذشته عرض کردیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم.

اشکالات مرحوم محقق اصفهانی به مرحوم آخوند خراسانی

در دنباله‌ی مطلب با «**يمكن أن يقال**» هم روی فرض این که احتیاط وجوب نفسی دارد به مرحوم آخوند اشکال می‌کنند و هم روی فرض این که احتیاط وجوب طریقی دارد. می‌فرمایند: بنا بر اینکه بگوئیم احتیاط وجوب نفسی دارد، سه اشکال مطرح می‌شود؛ **اشکال اول** این است که آخوند فرمودند اگر احتیاط دارای وجوب نفسی باشد، دلیل احتیاط بر حدیث سعه ورود دارد.

مرحوم اصفهانی می‌فرمایند: ورود دلیل احتیاط بر حدیث سعه مبتنی است بر این که یک اعمیتی و یک عمومیتی را در دلیل برائت بپذیریم، و این عمومیت، خلاف ظاهر است. دلیل برائت می‌گوید «**الناس في سعة ما لا يعلمون**» اگر «**ما لا يعلمون**» را اینطور معنا کنیم: «**في سعة من التكليف الذي لا يعلمونه**» این یک، «**ولا يعلمون حكم ما لا يعلمون**» که بگوئیم «**لا يعلمون**» اعم است؛ یعنی «**لا يعلمون**» آن تکلیف واقعی را. و «**لا يعلمون**» حکم ظاهری «**ما لا يعلمون**» را، دلیل احتیاط وجوب نفسی را بیان می‌کند، به عنوان این که در مواردی که واقع را نمی‌دانیم، احتیاط برای ما به نحو نفسی واجب است؛ آن وقت بر دلیل برائت ورود پیدا می‌کند و موضوع دلیل برائت را از بین می‌برد؛

اما اگر گفتیم دلیل برائت می‌گوید «**الناس في سعة من التكليف الواقعي الذي لا يعلمونه**»، دلیل وجوب احتیاط هم می‌آید احتیاط را در محتمل تکلیف که موضوع دیگری است اثبات می‌کند؛ وقتی که موضوعها با یکدیگر اختلاف پیدا کردند، دیگر دلیل احتیاط بر آن دلیل ورود ندارد. بعد می‌فرمایند: ظاهر دلیل برائت همین است؛ ظاهر دلیل برائت این است که «**الناس في سعة**» فقط در خصوص آن تکلیفی است که نمی‌دانند، نه اینکه اعم معنا کنیم و بگوئیم در تکلیفی که نمی‌دانند و نمی‌دانند حکم موردی که لا يعلمون است. این اشکال اول مرحوم اصفهانی.

[اگر موضوع دلیل برائت را گفتید دو قسمت دارد: 1) تکلیف واقعی را که نمی‌دانند، همان حرمت شرب توتون را که نمی‌داند 2) حکم شرعی در مواردی که جهل به حکم واقعی دارد را هم نمی‌داند. اگر این طور گفتیم، دلیل احتیاط می‌گوید در مواردی که نمی‌دانند، وجوب نفسی داریم؛ و ورود پیدا می‌کند. اما اگر گفتیم ظاهر دلیل برائت یک قسمت بیشتر نیست و آنهم «**الناس في سعة من التكليف الذي لا يعلمونه**» است، این وجوب احتیاط اگر نفسی شد، - این نکته‌ی اصفهانی را در ذهن‌تان بسپارید که اگر گفتیم وجوب احتیاط نفسی است، یعنی موضوعش محتمل تکلیف است؛ یعنی شارع می‌گوید در هر موردی که تکلیفی احتمال داده شد، من یک تکلیف واقعی نفسی به نام وجوب احتیاط دارم، نه برای منجزیت واقع و نه طریقیت‌ی الی الواقع - اگر واجب

نفسی شد، موضوع دیگری می‌شود؛ پس، ورود ندارد. بین عالم و محتمل العالمیه فرق است، بین عالم و مقطوع العالمیه فرق است، لذا شما در قطع طریقی خواندید که یک وقت موضوع تکلیفی عالم است و یک وقت مقطوع العالمیه است؛ اینها ممکن است به حسب واقع فرقی نکنند، ولی به حسب لسان دلیل دو موضوع است.]

اشکال دوم مرحوم اصفهانی این است که اگر احتیاط را واجب نفسی قرار دادیم و گفتیم در واجب نفسی موضوع محتمل التکلیف است و اینکه این محتمل التکلیف عام است، یعنی بگوئیم وجوب نفسی احتیاط نسبت به هر تکلیف احتمالی است. هر جا هر تکلیفی احتمال داده شد، شارع وجوب نفسی دارد به نام احتیاط؛ می‌فرماید اگر این را بگوئیم، اصلاً بحث ورود و حکومت مطرح نمی‌شود.

بنابراین بیان، اساس دلیل برائت لغو می‌شود؛ برای این که دلیل برائت دلالت بر توسعه می‌کند در شبهه‌ی حکمیه؛ دلیل احتیاط می‌گوید در کلّ شبهات حکمیه، هر جا محتمل الحکم بود، آنجا احتیاط به نحو وجوب نفسی است. لذا، دیگر نمی‌آید موضوع آن را از بین ببرد. با وجود این، آن لغو می‌شود. ورود در جایی است که دلیلی در موضوع دلیل دیگر تصرّف کند؛ مثل اینکه می‌گوئیم اصل عملی می‌گوید عند الشک برائت است و قاعده‌ی امارات می‌آید شک را از بین می‌برد؛

اماره بر اصل ورود دارد یا حکومت دارد - حالا جهتش را خیلی کار نداریم بنا بر اختلافی که وجود دارد - اما بعد از حکومت و ورود، دلیل اصل لغو نیست؛ دلیل اصل می‌گوید «اذا شککت» باز حکم همینطور است. حالا خبر واحد در این مورد آمده شک را از بین برده و در این مورد ورود دارد به حکومت. قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان موضوعش عدم البیان است، خبر واحد در یک مورد می‌گوید «انا البیان فی هذا المورد» اما از ورود اینها لازم نمی‌آید که دلیل مورود لغو شود. مرحوم اصفهانی می‌گوید: اما در اینجا مستلزم لغو نیست است. شما اگر بگوئید یک وجوب نفسی داریم فی جمیع موارد احتمال التکلیف، پس دیگر موردی برای محتمل التکلیف نمی‌ماند که مسئله‌ی سعه مطرح باشد، لذا لغو می‌شود. اگر دلیل سعه را اختصاص به شبهه‌ی وجوبیه بدهیم، و دلیل احتیاط را به شبهه‌ی تحریمیه اختصاص بدهیم، می‌گوئیم موردهایش فرق پیدا کرد؛ اما اگر این اختصاص نباشد، لغو نیست دلیل برائت لازم می‌آید. این هم اشکال دوم.

اشکال سوم مرحوم اصفهانی این است که می‌فرماید: معنا و مورد حدیث سعه جایی است که «یقبل تبدل الجهل بالعلم» می‌گوید «الناس فی سعة ما لا يعلمون مادام لا يعلمون» این «مادام لا يعلمون» یا «حتی لم يعلموا» در جایی معنا دارد که جهل تبدل به علم پیدا کند؛ یعنی قابلیت پیدا کند. می‌گویید تا آن زمانی که جاهل هستید، اما زمانی که جهل‌تان برطرف شد و علم پیدا کردید، دیگر توسعه‌ای در کار نیست.

مورد حدیث سعه جایی است که قابلیت تبدل جهل به علم باشد. بعد می‌فرماید: جهل در جایی تبدل به علم پیدا می‌کند که طریقی بر تکالیف واقعیّه قائم می‌شود و بعداً یک طریقی می‌آید و تکلیف واقعی را نشان می‌دهد و روشن می‌کند؛ اما اگر گفتیم وجوب احتیاط وجوب نفسی است، دیگر قابل تبدل نیست؛ چرا که این یک تکلیف لزومی است و از اول متحقق است، یعنی موجود است. نسبت به وجوب نفسی احتیاط نمی‌توانیم بگوئیم قابلیت تبدل به علم را پیدا می‌کند. خود وجوب نفسی احتیاط چیست؟ می‌گوید وقتی که نمی‌دانی، یک وجوب نفسی به نام وجوب الاحتیاط هست به عنوان حکم لزومی؛ حال، اگر دانستیم، وجوب احتیاط تغییر می‌کند؛ قابلیت ندارد.

اما مورد حدیث سعه جایی است که یک تکلیف واقعی هست و به آن جاهل هستیم، و ممکن است بعداً طریقی ما را به آن برساند یا نرساند؛ علم پیدا کنیم یا نکنیم؛ اما نسبت به وجوب نفسی احتیاط، چنین معنایی قابل تصویر نیست. ایشان در انتها یک استدراکی می‌کند و می‌فرماید: نعم، ما قبلاً برای وجوب نفسی احتیاط یک معنایی ذکر کردیم که از نظر نتیجه می‌شود به عنوان یک وظیفه‌ی عملی برای جاهل به واقع؛ یعنی برای وجوب نفسی احتیاط معنایی ذکر کردیم که مساوی با امر طریقی می‌شود در نتیجه، و می‌شود وظیفه عملی جاهل به واقع. در این صورت، این اشکال سوم ما وارد نیست.

اما می‌فرمایند: مرحوم آخوند این بیان ما را قبول ندارد. از ایشان که می‌پرسیم وجوب نفسی احتیاط یعنی چه؟ می‌فرماید: یعنی وجوب منبعث از یک مصلحت، غیر از مصلحت حکم واقعی. و این با آن معنای ما تفاوت می‌کند. و می‌فرمایند: اشکال اولی که مطرح کردیم و اساس اشکال بود، روی همین تفسیری است که مرحوم آخوند برای وجوب نفسی بیان می‌کند. پس، اگر گفتیم احتیاط وجوب نفسی دارد و موضوعش محتمل التکلیف است و یک مصلحتی غیر از مصلحت واقع دارد، این اشکال وارد است.

[بیان‌شان در صفحات قبل که وجوب نفسی را معنا می‌کرد این است که: «الغرض الباعث علی التکلیف کما یدعوا إلی جعل التکلیف کذلک یدعوا إلی ایصاله بإيجاب الاحتیاط» همان غرضی که شارع را وادار کرده بر اصل تکلیف، همان غرض او را وادار می‌کند که مکلف را به آن تکلیف برساند از راه ایجاب احتیاط و آن تکلیف را برایش فعلی کند از راه ایجاب احتیاط. و این مساوی می‌شود با امر طریقی و وظیفه‌ی عملیه‌ی جاهل به واقع؛ اما باز می‌فرماید: ما اسم این را وجوب نفسی می‌گذاریم در اینجا. خودتان این تعبیر را مراجعه کنید.]

اما راجع به این مطلب که احتیاط وجوب طریقی داشته باشد، می‌فرماید: اگر احتیاط وجوب طریقی داشته باشد، باز به نظر ما ادله‌ی احتیاط بر ادله‌ی برائت ورود دارد. چرا؟ می‌گویند: علمی که در حدیث سعه آمده، مراد مطلق حجّت است؛ الناس فی سعة مادامی که حجت بر واقع ندارند. و از آن طرف، دلیل وجوب احتیاط حجت بر واقع است؛ لذا، بر حدیث سعه ورود پیدا می‌کند. همانطور که اماره بر اصل ورود دارد، دلیل وجوب احتیاط هم بر حدیث سعه ورود دارد. این مطلب روی این معناست که کلمه‌ی "علم" را در این حدیث به حجّت معنا کنیم، نه به علم اصطلاحی و لغوی. این خلاصه‌ی اشکال مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند خراسانی بود.

جمع‌بندی مطالب

خلاصه بحث این شد که مرحوم آخوند می‌گوید اگر وجوب احتیاط وجوب طریقی باشد، حدیث سعه با دلیل وجوب احتیاط تعارض دارد؛ حدیث سعه می‌گوید در "ما لا یعلم" توسعه است و دلیل احتیاط می‌گوید در "ما لا یعلم" ضیق است؛ اما اگر وجوب احتیاط را وجوب نفسی قرار دادیم، در اینجا دلیل احتیاط بر حدیث برائت ورود دارد.

مرحوم اصفهانی در اشکال نظرش این شد که نه، در فرضی هم که قائل می‌شویم وجوب احتیاط نفسی است، باز هم دلیل احتیاط بر حدیث سعه ورود ندارد. ما همین‌جا نتیجه بگیریم؛ اگر در ذهنتان باشد، امام(ره) هم همین نظریه را داشت؛ امام هم به مرحوم آخوند فرمود چه وجوب احتیاط طریقی باشد و چه نفسی، اصلاً در اینجا ورودی نیست؛ منتهی امام در هر دو صورت مسئله‌ی تعارض را مطرح می‌کرد. اما روی اشکال مرحوم اصفهانی مخصوصاً اشکال اول، نه تعارض است و نه ورود؛ برای اینکه دلیل سعه می‌گوید در «ما لا یعلمون» سعه است، اما دلیل احتیاط می‌گوید در محتمل التکلیف احتیاط به نحو واجب نفسی است؛ اینجا تعارض نیست و اصلاً موضوع دلیل سعه و موضوع دلیل احتیاط دو موضوع متغایر است؛ وقتی اینطور است، چطور می‌توانیم بگوئیم در اینجا تعارض وجود دارد؟!

مرحوم اصفهانی در این قسمت فرمود که ورود ندارد، و حرف ایشان، حرف درستی است؛ اگر بخواهد دلیل احتیاط بر دلیل برائت ورود داشته باشد، تنها راهش این است که «ما لا یعلمون» را اعم معنا کنیم، و بگوئیم هم «لا یعلمون» و هم «لا یعلمون حکم ما لا یعلمون» مصداق آن است.

بعد می‌گوئیم دلیل احتیاط می‌گوید من حکم «ما لا یعلمون» را به عنوان حکم واقعی به نام وجوب نفسی می‌آورم و ورود دارد؛ اما این اعمیت مسلماً در دلیل برائت باطل است. دلیل برائت می‌گوید سعه است در «ما لا یعلمون واقع را»، اما دلیل احتیاط

می‌گوید نسبت به محتمل الواقع، محتمل التکلیف، که این موضوعش با آن فرق پیدا می‌کند، در حدیث سعه، ندانستن واقع ملاک است، اما در وجوب نفسی می‌شود «محتمل التکلیف»؛ اگر محتمل التکلیف بود، طبق بیان خود مرحوم اصفهانی موضوع مغایری پیدا می‌کند و اصلاً تعارضی وجود ندارد. یک حکم دیگری برای موضوع دیگری است.

پس، برداشت ما این است که مرحوم اصفهانی می‌خواهد بگوید اگر وجوب احتیاط نفسی شد، نه ورود است و نه تعارض؛ لذا، اصلاً تصریح به تعارض هم نکرده است؛ اما امام (رضوان الله علیه) می‌فرماید تعارض نیست؛ و حق با مرحوم امام است که اگر وجوب احتیاط را وجوب نفسی گرفتیم، دیگر موضوعش با دلیل سعه مغایر نیست؛ اما دلیل سعه می‌گوید توسعه است و دلیل احتیاط می‌گوید احتیاط و ضیق است. مرحوم اصفهانی موضوع را مغایر می‌گیرد و موضوع که مغایر شد، تعارض هم وجود ندارد؛ چون در تعارض وحدت موضوع لازم است. لذا، در این قسمت حق با امام (رضوان الله علیه) است که اگر وجوب احتیاط را نفسی گرفتیم، مسئله‌ی تعارض مطرح می‌شود. باقی می‌ماند این مطلب که اگر وجوب احتیاط را طریقی گرفتیم، آیا اشکال مرحوم اصفهانی وارد است یا نه؟

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.